

میان‌داری کودکان و شرح مآووق

نقدی بر کتاب «از باب قرائت اطفال
(کودکان و مطبوعات پیش از مشروطه ایران)»

محمد طلوعی برازنده



- عنوان کتاب: از باب قرائت اطفال
- نویسنده: سیدعلی کاشفی خوانساری
- ناشر: انتشارات قدیانی
- نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۸۲
- شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۳۸۴ صفحه
- بها: ۲۵۰۰ تومان

مجموع آسانی و مطالعات فرهنگی

هرچند مصلحت حکومتی و ترس از «جرئت عمومی»، در پس تهذیب اطفال پنهان شده، اولین حکم آشکار سانسور دولتی، نشانه روشنی از ظهور نسلی است که قرار است نقش عمده‌ای در آینده بازی کند؛ شاید مهم‌ترین تحلیل و نتیجه‌گیری کاشفی در کل کتاب، همین موضوع باشد که به علت کم سال بودن باسوادان و کثرت جمعیت آن‌ها در آن زمان، هرچیز چاپ شده‌ای می‌توانست نوجوانانه باشد (و چاپ تصاویر متعدد در جراید آن عصر، متضمن همین علت است). اما این معیارهای این زمانی، برای تفکیک نوشته‌ها نیست و با این که متر و معیارهای متفاوت امروز و آن موقع، سختی کار کاشفی را چند چندان کرده و سبب پراکندگی کتاب شده، اما این رساله از جهات متفاوتی قابل بررسی است.^۵

یافته نشده است. البته قطعاً این که مطبوعه یا مطالب مربوط به کودکان در آن دوره کم بوده (به عبارت بهتر موجود نبوده)، تقصیر کاشفی نیست و حتی اصل «شکاکیت به اقوال معروف» را از بین نمی‌برد دست کم در پی این تحقیق، کاشفی نکات بسیاری را کشف و ضبط کرده که هرچند به اصل ماجرا ربطی ندارد، خالی از لطف نیست؛ مثلاً اولین توقیف مجله‌ای دانش‌آموزی^۲ یا اولین دستور سانسور در رجب سال ۱۲۸۰ که در روزنامه دولت علیه ایران آمده و اصل مطلب، حکایت از آن دارد که بهانه حکومتی برای سانسور و لغو امتیاز انتشار مطبوعه منتفی است» که موجب جرئت خوانندگان و شنوندگان در ارتکاب مناهمی و ملامتی و سفک دماء و متابعت اهواء است؛ خاصه اطفال که از مبادی احوال به خواندن این حکایات نامربوط می‌شدند...^۳

این که چرا ملتی مدام برای کسب حیثیت فرهنگی، به تاریخ رجوع می‌کند و «اولین»‌هایش را عقب می‌برد، پدیده‌ای اجتماعی است. تاریخ‌سازی امری ناگهانی و فی‌البداهه نیست و جریانی که سبب می‌شود تا ملتی احساس خسران و کمبود کند و برای جبران این خسارت، در کهنه کتاب‌هایش بگردد، ریشه در بی‌ریشگی فرهنگی امروز دارد. البته این مسئله، به هیچ وجه پژوهش سیدعلی کاشفی خوانساری را زیر سؤال نمی‌برد. پوشش مطبوعات و جراید قبل از مشروطه، برای پیدا کردن اثری «بچه‌خوان» در بین آن‌ها، با همه کاستی‌های موجود و نقصان‌های آرشیوی، کاری سترگ است. با وجود این، باید اعتراف کرد که در کتاب ۳۸۴ صفحه‌ای «از باب قرائت اطفال» که کاشفی آن را با خضوع، جزوه‌ای اندک و ناچیز، سراپا نقص و عیب و ضعف و کاستی پنداشته، چیز دندان‌گیری

مقدمه‌ای بر ناواضحات

با این که عنوان ثانی رساله کاشفی، یعنی «کودکان و مطبوعات پیش از مشروطه»، چیزی از قصه وی را روشن نمی‌کند (که عنوان‌های فرعی معمولاً در شرح عنوان اصلی نوشته می‌شوند، ابهام آن) و تفاوتی بین کودکان و مطالب درباره کودکان قایل نمی‌شود، مقدمه کتاب توضیح می‌دهد که «هدف این کتابچه، بررسی پیشینه توجه به مخاطبان کودک و نوجوان در تاریخ مطبوعات ایران، طی سال‌های قبل از فرمان مشروطیت است.»^۶

دو نشانه در کتاب جست‌وجو می‌شود: یکی اشاره به کودکان و دیگری تخاطب آن‌ها توسط نشریات: این که کدام نشریات برای نخستین بار، هدف خود را به طور خاص، ارتباط با کودکان و نوجوانان تعیین کرده‌اند. با این اوصاف، می‌بایستی بعد از اشاره‌های اولیه به کودکان (مثل نمونه‌های ذکر شده از بزهکاری

کودکان)، به تصویری روشن از مورد خطاب قرار گرفتن نوجوانان مواجه شویم که این‌گونه نمی‌شود. این ناروشنی و طفره‌روی از وعده اولیه، آن قدر تکرار می‌شود که کاشفی در مدخل «المنطقه فی الفارس» و «فرهنگ»، به صراحت می‌گوید که به جز حضور سردبیر این دو نشریه، یعنی «میرزا محمدتقی کاشانی» ارتباط دیگری با بحث مورد پژوهش وجود ندارد (هرچند که همین مدخل بی‌ربط، شش صفحه از کتاب را اشغال می‌کند) و چهل و سه سال بعد از ذکر اولین‌های مطبوعات ایرانی درباره اطفال، خبر «تلف شدن

اطفال کردستان به دلیل نکوبیدن آبله و عدم استقبال مردم از آبله‌کوبی و دستور اجباری دولت برای آبله‌کوبی»^۷، «پاره کردن بیرق دولت آلمان توسط اطفال شهر پاریس و روز عید جمهوری»^۸ و «مرگ پسر نه ساله و دختر هفت ساله یزدی به دلیل افتادن عقرب در قوری چای»^۹ را تنها به سبب حضور کودکان در این اخبار، جزو سیاهه‌ای از فعالیت‌های «میرزا محمدتقی کاشانی» و کودک دوستی او در مجله تحت سردبیری‌اش آورده.

انتها باید همه چیز را به گردن مسائلی بیندازیم که در تمامی تحقیق‌های تاریخی معاصر به چشم می‌خورد؛ مسائلی نظیر جغرافیا و زبان و البته در این مورد خاص، مفهوم نوجوانی یا به قول معتمدالدوله «بچه‌خوانی».

جغرافیا

با چاپ اولین مطبوعه ایرانی در سال ۱۲۵۲ ه. ق، به نام کاغذ اخبار، گستره تحقیق درباره کودکان

در واقع خطاب این متن نه کودکان، بلکه بزرگسالانند و آن چه به عنوان نمونه متنی از توجه به کودکان در کتاب ذکر شده، بیشتر شبیه جدل‌های امروز سنت و مدرنیته است که در آن هنگام نیز دنبال می‌شده و ناگفته پیداست که قرارداد اولیه کاشفی در مورد سن مورد پژوهش را نیز نقض می‌کند

پیش از مشروطه در مطبوعات شروع می‌شود تا سال ۱۳۲۴ ه. ق. و صدور حکم مظفری ادامه پیدا می‌کند. در این بازه تاریخی، بخش‌هایی از ایران جدا می‌شود و بنابراین، جغرافیای ایران تغییر می‌کند، اما امور مطبوعات در همان چند شهر مهم که از ابتدا دروازه‌های ورود فرهنگ اروپایی بوده است، جریان دارد: رشت، تبریز، ارومیه، مشهد و تهران. بنابراین، این تغییرات جغرافیایی، دربرگیرندگی خاصی در این تحقیق ندارد.

در حالی که کودکان سرزمین‌های جدا شده (که تحقیق، بهانه آن‌ها را دارد) تا مدت‌ها پس از جدایی، بستگی‌شان را نسبت به مبدأ حفظ می‌کنند و مثلاً سال‌ها پس از جدایی بخش‌های قفقاز از ایران، ارتباط فرهنگی هم‌چنان ادامه دارد. بنابراین، با این که بررسی مطبوعات در جغرافیای موردنظر شامل محدودیت می‌شود، اما تعریف کودکان آن سرزمین‌ها که هنوز وابستگی‌هاشان را نسبت به سرزمین مادر حفظ کرده‌اند، از بین نمی‌رود.

زبان

استنتاج فوق در مورد زبان هم قابل‌گسترش است. مضاف بر این که محقق از دربرگیرندگی و عمومیت زبان غافل مانده و تنها به ثبت اولین‌ها اقدام کرده، به عنوان مثال، بعد از تحقیق مفصل در پی یافتن نشریه‌ها گاتیزاگ و پایلاگ و صرف وقت زیاد، توانسته نسخه‌ای از مجله را بیابد اما این مسئله، فقط اهمیتی تاریخی مطبوعاتی دارد و به

شاید این نوع گزینش خبری، بعد از جست‌وجوی کلمه طفل، کودک یا بچه در «گستره تاری نمای جهانی»^{۱۰} قابل قبول به نظر برسد، اما از کاشفی که سالیانی دست بر آتش دارد، بعید است.

به این وصف «از باب قرائت اطفال»، گستره سوءتفاهمات است و بین معیارهای شخصی و گاهی پذیرفته شده عمومی، با نظرهای کاشفی اختلاف وجود دارد و باب اجتهاد مشکلی را حل نمی‌کند؛ چرا که کاشفی حکم‌ها و قرارهای اولیه خودش با خواننده را هم نقض می‌کند. شاید در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



علت زبان نشریه، اهمیت فرهنگی قابل ذکری در شکل دهی نگاهی خاص به کودک و نوجوان ندارد.

حوزه نوجوانی

تعریف حوزه‌ای که تحقیق در آن صورت می‌گیرد، به حق کار دشواری است؛ کما این که در بین علمای امروز نیز تعریف پدیده دوران کودکی جامع نیست و بیشتر به صورت قراردادی، مورد مذاقه قرار می‌گیرد. به همین دلیل، کاشفی در مقدمه کتابش، سنین مورد پژوهش را به صورت عمومی سنین دانش آموزی فرض کرده. در حالی که همین فرض هم انگار نتوانسته هم‌پوشانی لازم را در مورد پژوهش به وجود بیاورد تا آن جا که در تذکره نشریه ادب و نوشته‌های ادیب الممالک، مقاله‌ای شیرین از او را نقل می‌کند که این‌گونه شروع می‌شود: «سبب نقصان نفوس مردم ایران آن است که از روز تولد، اطفال بی‌زبان بیچاره ما دچار مشقت‌ها و صدماتی هستند که رستم دستان و سام نریمان از تحمل آن‌ها عاجز دارد» و با این پاراگراف ختم می‌شود که «لعنت خدا بر این‌گونه زنان بی‌رحم که از جلاذ خونخوارتر و از دزدان نابکارترند. ای کاش یک نفر عالم خداشناس، آداب و طریق قابلیتگی و بچه‌داری را به قوبال و عجایز مملکت ما تعلیم می‌داد و خون چندین هزار کودک بی‌گناه را به گوهر علم خود خریداری می‌کرد. چه قدر اطفال بی‌زبان جبرا شهید شهادت را با شیر مادر مخلوط کرده می‌نوشند و زبان شکایت ندارند.»

متنی از توجه به کودکان در کتاب ذکر شده، بیشتر شبیه جدل‌های امروز سنت و مدرنیته است که در آن هنگام نیز دنبال می‌شده و ناگفته پیداست که قرارداد اولیه کاشفی در مورد سن مورد پژوهش را نیز نقض می‌کند.

قرائت‌های مجاز

کتاب «از باب قرائت اطفال»، مفصل است و بخش‌های زیادی از آن زمینه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوران را شرح می‌دهد. طبق اوصاف همین بخش‌ها، ایران آن سال‌ها شرایط مناسبی برای پرداختن به کودک و نوجوان نداشته. اگر این طور بوده، چرا باید چنین تفکری دامن زد که ما از سال‌ها پیش در فکر کودکان مان بوده‌ایم؟ در حالی که با گذشت این همه سال، هنوز بسیاری از حقوق حقه کودکان، آن هم در عصر کودک سالاری داده نشده.^{۱۱}

جدا از دلایل پرداختن به چنین تاریخی، ذکر چند نکته را بر خود واجب می‌دانم. محقق گرامی در چند جا (صفحه ۳۹، در شرح کتاب «مکالمه علمی مقدماتی برای کودکان که پرسش و پاسخ‌های معلمی فرضی، به نام میرزا بهادر و شش شاگرد او در یکی از شهرهای مشرق زمین» است یا صفحه ۹۷، در شرح نشریه ادب تبریز و نوشته‌های ادیب الممالک) به نوشته‌هایی اشاره کرده که در آن‌ها کودکان مورد خطاب قرار گیرند یا از آن‌ها پرسش می‌شود و این‌گونه نوشته‌ها را جزو آثار مربوط به کودکان آورده (که در مقوله اول، قطعاً نظرشان صحیح است)، اما ایشان نکته‌ای را فراموش کرده که شیوه پرسش و پاسخ یا مناظره،

می‌نشانند. در بعضی موارد، این رویه به کودکان، به عنوان موجودات پذیرا و ناقص عقل هم تسری پیدا می‌کرد و آن‌ها گوشی برای شنیدن نظریاتی بودند که گاهی اصلاً به آن‌ها ارتباطی نداشت و استفاده از آن‌ها نه به عنوان مخاطب، بلکه وسیله تخاطب بود. دیگر آن که با وجود جذابیت‌های تحلیلی بعضی از مسائل ذکر شده در کتاب مثل، «عدم حرمت نمایش و ژانگولر در ایام تعزیت امام حسین (ع)» در آن دوره با استفاده ادیب‌الممالک از علائم سجاوندی، این حواشی چندان کمکی به پیشبرد موضوع پژوهش نمی‌کند.

پی‌نوشت:

۱. «شواهدی به دست آمده بود که برخلاف مشهور، اولین مطالب و اولین نشریات درباره یا برای کودکان یا نوجوانان، نه به دوره پهلوی، بلکه حتی به سال‌های قبل از مشروطه برمی‌گردد.» از باب قرائت اطفال / سیدعلی کاشفی خوانساری / مؤسسه انتشارات قدیانی / چاپ اول - ۱۳۸۲ / صفحه ۷
۲. کاشفی، نشریه «ادب» تبریز را به واسطه انتساب روزنامه به مدرسه لقمانیه تبریز، دانش‌آموزی فرض کرده.
۳. از باب قرائت... / صفحه ۷۶ / با کمی تغییر افعال برای هم‌خوانی با پس و پیش
۴. شبیه پدری که وقتی زورش به ضعیفه نمی‌رسد، سرسبیه داد می‌زند.
۵. هم‌چنین، این کتاب نمونه‌ای منحصر به فرد برای بررسی علل ریشه‌سازی فرهنگی، توسط هنرمندان عصر امروز ماست. هرچند پدیده تاریخ‌سازی، نمونه‌های بسیار دارد که معروف‌ترین آن، طرح صدسالگی سینما در ایران، به واسطه تطبیق با تاریخ ورود اولین دوربین فیلم‌برداری در عصر ناصری است؛ حتی باتوجه به این که با آن دوربین خاص، در دربار سلطان صاحب قران، تنها مضحکه و سان و شکار شیر ضبط شده باشد.

۶. از باب قرائت... / صفحه ۱۱
- ۷، ۸، ۹. همان / صفحه ۹۶.
۱۰. اینترنت/ world wide web
۱۱. شاید این کتاب، خود دلیلی بر مظلومیت کودکان این سرزمین باشد که اخبار به چاه افتادن و از کیف مردن‌شان، رساله‌ای در باب قرائت‌شان شده!
۱۲. به عنوان نمونه، کتابچه شیخ و وزیر که به سال ۱۲۸۷ در استانبول، توسط میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله نوشته شده. در این کتاب، وزیر که نماینده تجدد خواهی و هوادار تغییر القباوی عربی است و شیخ که هوادار سنت‌های کهن و از جمله حفظ خط عربی، با هم مناظره می‌کنند. / زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله / حجت‌الله اصیل / نشر نی / چاپ اول ۱۳۷۶ / تهران.

کتاب «از باب قرائت اطفال»، مفصل است و بخش‌های زیادی از آن

زمینه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوران را شرح می‌دهد.

طبق اوصاف همین بخش‌ها، ایران آن سال‌ها شرایط مناسبی

برای پرداختن به کودک و نوجوان نداشته. اگر این طور بوده،

چرا باید به چنین تفکری دامن زد که ما از سال‌ها پیش در فکر کودکان مان بوده‌ایم؟

در مقالات و کتاب‌های عصر پیش از مشروطه و مشروطه هم شیوه‌ای غالب برای مبرا شدن نویسندگان از موضوع مورد بحث یا احیاناً وصله الحاد بوده، بدین طریق، نویسندگان افرادی را از قشرهای گوناگون اجتماع انتخاب می‌کرده و هرکدام را نماینده نظر و عقیده‌ای قرار می‌داده و در جنگ زرگری بین آن‌ها، نظر خویش را از موضعی موجه (که غالباً ادیب و ملا و وزیر بود)^{۱۳} به کرسی

آن چه میان این دو جمله ذکر می‌شود، خواندنی و عبرت‌گرفتنی است و حتی نگاه نقادانه و جامعه‌شناسانه ادیب الممالک را در عهد مظفری نشان می‌دهد، اما کودکی را به شیرخوارگی تقلیل می‌دهد و راجع به شیوه قنذاقی کردن بچه و اصول «حب» و «کیف» می‌پردازد و از ناگاهی زنان و اجتماع شکایت می‌کند. در واقع خطاب این متن نه کودکان، بلکه بزرگسالانند و آن چه به عنوان نمونه